

وجوه استعمال «أن» ناصبه در علم نحو

محمد جواد ملکوتی^۱

چکیده

از مهم‌ترین مقاصد علم نحو می‌توان به اعراب‌گذاری کلمات اشاره کرد. در این نگاشته تلاش شده تا با جمع‌آوری نظرات چندی از نحّات شاخص در مورد وجوه استعمال «أن» ناصبه که در بین نواصب خاص‌ترین و مهم‌ترین آنها است، با این اداة نصب که هم به صورت مضمر و هم بصورت ظاهر عمل خود را انجام داده و باعث می‌شود با افعالی منصوب مواجه شویم که ظاهراً هیچ عامل نصبی بر سر آنها وارد نشده است و این اظهار و اضممار، تابع عواملی است که در کلام همراه با «أن» حاضر می‌شوند و به هدف دوری از اشتباه باید به درستی آنها را آموخت تا در قرائت متون عربی مخصوصاً قرآن کریم دچار اشتباه نشویم؛ چرا که در موارد زیادی در قرآن با افعالی مواجه می‌شویم که منصوب هستند، اما ظاهراً هیچ عامل نصبی بر آنها وارد نشده است. در این مقاله با جمع‌آوری تمام این عوامل و نحوه عملکرد آنها در کلام عرب بررسی خواهد شد که چگونه این اداة بر فعل مضارع عمل کرده و اعراب آن را از رفع به نصب تغییر می‌دهد و به این وسیله زمینه‌آشنایی با تمامی وجوه استعمال «أن» ناصبه فراهم خواهد شد.

واژگان کلیدی: آن ناصبه، نواصب، اعراب مضارع، اضممار، اظهار.



۱. مقدمه

تمام لغات بر دو پایه لفظ و معنا استوار هستند که زبان عربی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این میان نقش لفظ به‌عنوان قالبی برای افاده معنا، بسیار مورد توجه است و به همین دلیل نحات به قواعد لفظی و صنعتی که موجب صیانت از مغالطه در لفظ و به تبع آن در معنا می‌شود، اهمتامی خاص ورزیده‌اند. یکی از مهم‌ترین امور مرتبط با این مباحث صنعتی که در زمینه انتقال حکم در نزد نحات بسیار مورد توجه است، مسئله اعراب‌گذاری کلمات است. از همین موضوع، فائده شناخت ضابطه در این مسئله مشخص می‌شود؛ چرا که اشتباه در ضابطه این امر سبب اشتباه در خواندن متون و به تبع مغالطه در لفظ و معنا است.

در این مقاله با بررسی حالات استعمال «أن» ناصبه، چگونگی عمل آن در فعل مضارع و دگرگونی اعراب آن فعل و تغییری که در لفظ آن به وجود می‌آورد، تبیین خواهد شد. «أن» ناصبه در بین نواصب خاص‌ترین است؛ چرا که هم بصورت ظاهر و هم بصورت مضمر عمل می‌کند؛ البته گاهی این اضمار و اظهار، مجاز و گاهی لازم و اجباری است و این تابع دیگر اجزاء کلام است؛ لذا بررسی حالات مضمر و ظاهر «أن» ناصبه ضروری می‌نماید.

در میان پژوهش‌های انجام شده مرتبط با این موضوع، می‌توان گفت که به حسب بررسی و استقراء صورت گرفته هیچ کدام از این مقالات در مورد «أن» ناصبه به صورت مجزا و مستقل بررسی به عمل نیآورده‌اند؛ بلکه تحت عنوان‌های اعراب فعل مضارع یا نواصب، این بحث را هم مطرح کرده‌اند؛ برای نمونه با مراجعه به مقاله «عوامل نصب الفعل المضارع فی صحیح البخاری» نوشته امل محمود صالحه که از حیث زمان، نزدیک‌ترین مقاله به مقاله حاضر می‌باشد، مشاهده می‌شود که موضوع اصلی، اعراب فعل مضارع است، نه عامل نصب آن. همچنین، در بقیه مقالات مراجعه شده نیز موضوع تحت بررسی، به فعل مضارع اختصاص دارد. (عبدالله فهد، ۲۰۰۶م) پس شاید بتوان گفت این مقاله اولین مقاله انحصاری در دسترس برای «أن» ناصبه است.

این عنوان دارای منابع بسیار زیادی است؛ زیرا تحت عنوان اعراب فعل که یکی از سه رکن کلمه است مطرح شده است و با ورق زدن هر کتاب نحوی می‌توان ردیابی از آن مشاهده کرد. در میان انبوه منابع برای این موضوع می‌توان به کتاب‌های «الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة»،



«شرح مغنی الادیب» و «البهجة المرضیة فی شرح الالفیة» اشاره کرد.

در این مقاله به بررسی وجوب اظهار «أن» ناصبه، وجوب اضمار «أن» ناصبه و جواز اضمار و اظهار با تمامی شروطی که دارند پرداخته خواهد شد، تا در نهایت، مواضع استعمال «أن» ناصبه معلوم گردد.

در ابتدا لازم است «أن» ناصبه از آن مخففه از ثقیله تمییز داده شود؛ تفاوت اول این دو در این است که «أن» ناصبه هم بصورت مضمر و هم به صورت ظاهر عمل خود را انجام می‌دهد؛ یعنی مثل باقی نواصب فعل مضارع را مخصوص آینده می‌کند و از موصولات حرفی است و نیازمند صله است؛ «أن» ناصبه از حروف مصدریه است، پس همراه با صله‌اش تاویل به مصدر رفته و آن مصدر مؤول نیز بر حسب نقشی که در جمله دارد اعراب می‌گیرد، اما «أن» مخففه از ثقیله لزوماً فعل مضارع را نصب نمی‌دهد، بلکه ممکن است بر غیر فعل درآید؛ یعنی بر جمله اسمیه‌ای عمل کند که اسمش مقدر و خبرش جمله اسمیه باشد. تفاوت دیگر این دو در این است که به نظر عده‌ای از نحویان، «أن» ناصبه در کلامی واقع می‌شود که به معنای (ظن و رجحان) باشد، اما «أن» مخففه از ثقیله در کلامی وارد می‌شود که معنای آن یقینی باشد؛ و فرق بعدی در این است که «أن» ناصبه معمول خود را به زمان استقبال تاویل می‌برد، اما «أن» مخففه از ثقیله چنین اثری ندارد. (سیوطی، ۶۷۲ق، ص ۴۲۵؛ عباس حسن، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۲۳۵)

۲. وجوب ذکر «أن» ناصبه

ذکر «أن» ناصبه تنها در یک حالت واجب است و آن هنگامی است که «أن» ناصبه بین لام نافییه و لام جاژه واقع شود، در این صورت واجب است که برای نصب دادن مدخول‌اش حتماً ظاهر باشد، و در صورت مفقود بودن شرط و یا عدم اظهار، «أن» ناصبه دیگر نمی‌تواند در معمول خود عمل کند، اما در این شرط آرای مختلفی بیان شده است؛ همانطور که گفته شد سیوطی شرط وجوب ذکر «أن» ناصبه را واقع شدن آن بین لام نافییه و لام جاژه دانسته است و این در حالی است که عباس حسن معتقد است: شرط وجوب ذکر «أن» ناصبه واقع شدن آن در بین لام جاژه و لام است؛ صرف نظر از اینکه آن لام، نافییه باشد و یا زائده. در حالی که همانگونه که گفته شد مراد از لام اعم از نافییه و زائده است و مایه تعجب است که سیوطی مثال خود را برای



لام زائده آورده است: «لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (سیوطی، ۶۷۲ق، ص ۴۲۶؛ شیرافکن، ۱۳۸۴ه.ق، ص ۲۲۲)

از آنچه گذشت معلوم شد، وجوب ذکر «أن» ناصبه تنها در یک قسم خلاصه می‌شود که بعد از حصول آن می‌بایست «أن» ناصبه به صورت ظاهری بر معمول خود عمل کند و اما آن شرط این است که «أن» ناصبه بین لام جاژه و مطلق لام واقع شود که در این صورت، با توضیحاتی که بیان شد باید به صورت ظاهر عمل کند.

۳. وجوب اضمار «أن» ناصبه

دومین وجه از استعمالات «أن» ناصبه، وجوب اضمار آن است که در ۶ مورد خلاصه می‌شود:

۱-۳. بعد از «کون» منفی به وسیله «ما» و «لم»

«أن» ناصبه بعد از «کون» منفی به وسیله «ما» و یا «لم»، باید محذوف شود، اما به شرطی که بعد از «لام جحد» باشد.

«لام جحد»، «لام» زائده‌ای است که برای تاکید نفی ما قبل خود می‌آید و از آن جهت به آن «لام جحد» گویند که ملازم با معنای «جحد» یا همان نفی است.

به اعتقاد ابن نحاس، بهتر این بود که به آن لام نفی گفته می‌شد؛ زیرا «جحد» به معنی انکار چیزی است که آن را می‌شناسیم، نه مطلق انکار. و در کتاب تصریح گفته شده است که تعبیر به جحد در اینجا از باب تسمیه اسم عام به اسم خاص است، اما نحوین آن را در معنای عام به کار برده‌اند؛ مثال وجوب اضمار «أن» ناصبه بعد از «کون» منفی به وسیله ما در این آیه شریفه مشهود است: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ (انفال، ۳۳)، «ای پیامبر تا تو در میان آنها هستی خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد.».

و مثال لزوم تقدیر «أن» ناصبه بعد از «کون» منفی به وسیله «لم» در این آیه شریفه دیده می‌شود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَدَّوْا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ (نساء، ۱۳۷)، «کسانی که ایمان آوردند و سپس کافر شدند، باز ایمان آوردند و بار دیگر کافر شدند، سپس کفر خود را افزودند، خداوند هرگز آنها را نخواهد بخشید و آنها را به راه راست هدایت نخواهد کرد.»



همانگونه که پیداست، علاوه بر اضمار «أن» ناصبه فعل مضارع نیز مستقبل شده است. (سیوطی، ۶۷۲ق، ص ۴۲۶؛ شیرافکن، ۱۳۸۴ه. ش، ص ۲۲۰)

۲-۳. بعد از «أو»

اضمار «أن» ناصبه بعد از «أو» با یکی از دو شرط زیر واجب است:

• اگر «حتی» به معنای «الی» بتواند در جای «أو» واقع شود، مانند شعر:

أَسْتَسْهَلَنَّ الصَّعْبَاءَ أَوْ أُدْرِكَ الْمُنَى فَمَا انْقَادَتِ الْأَمْسَالُ إِلَّا لِصَابِرٍ

در این شرط «حتی» به معنای تعلیلیه را نیز می‌توان اضافه کرد مانند: «لأَرْضِيَنَّ اللَّهَ أَوْ يَغْفِرَ لِي» «همانا خدا را راضی می‌کنم تا مرا ببخشد»؛ زیرا در این مثال نه به معنای «الی» است و نه به معنای «إلا» در شرط بعدی است؛ به همین دلیل سیوطی به جای «إلی»، «حتی» را آورد تا شامل «کی» تعلیلیه نیز بشود. در برخی از کتب نحوی «أو» را عاطفه و به جای «حتی»، «إلی» ذکر کرده‌اند؛ یعنی «أو» را به معنای «الی» در نظر گرفته‌اند که این تعبیر صحیحی نیست؛ همانطور که تنها گفتن «حتی» به معنای «إلی» تعبیر صحیحی نیست. اما نظر سید علی خان متفاوت است؛ سید علی خان در کتاب الحدائق الندية ذکر کرده است که «أو» به معنای «الی» و «إلا» استثنایه است و در مواردی که «أو» به معنای دیگری ذکر شده است، وجوب اضمار «أن» ناصبه لزومی ندارد. و این در حالی است که فعل بعدی منصوب باشد. (مدنی، ۱۱۲۰ق، ج ۱، ص ۱۴۵)

• اگر «إلا» استثنایه بتواند در جای «أو» بنشیند؛ مانند شعر:

و كُنْتُ إِذَا عَمَزْتُ قَنَاةَ قَوْمٍ كَسْرَتْ كَعُوبَهَا أَوْ تَسْتَقِيمَا

و مثال دیگری از «إلا» استثنایه: «لأَلْزَمَنَّكَ أَوْ تَعْطِينِي حَقِّي، أَيِ إِلَى أَنْ تَعْطِينِي حَقِّي، أَوْ إِلَّا أَنْ

تَعْطِينِي حَقِّي»

در صورت آمدن «أن» ناصبه بعد از «أو» که فاقد این دو شرط است، «أن» ناصبه می‌تواند ظاهر شود و همچنان دارای عمل نیز باشد. (سیوطی، ۶۷۲ق، ص ۴۲۷؛ صبان، ۱۲۰۶ق، ج ۳،

ص ۴۳۶؛ فوده، ۱۹۸۷م، ص ۱۴)



۳-۳. بعد از «حتی»

فعل مضارع پس از «حتی» یا به معنای حال است و یا به معنای مستقبل و هر یک از آنها یا حقیقی است و یا تاویلی.

اگر فعل مضارع پس از «حتی» به معنای حال باشد مرفوع می‌شود؛ زیرا در این صورت نمی‌توان «آن» ناصبه را در تقدیر گرفت؛ چرا که «آن» ناصبه برای استقبال است و نمی‌تواند به فعلی که معنای حال دارد را منصوب کند. (سیوطی، ۶۷۲ق، ص ۴۲۷)

۴-۳. بعد از «فاء»

لزوم اضمار «آن» ناصبه در فعل مضارع بعد از «فاء» دارای دو شرط است:

- اگر «فاء» برای جواب باشد؛ یعنی ماقبل آن برای مابعدش سبب باشد.
- اگر «فاء» برای نفی محض یا جواب برای طلب محض باشد.

اقوال نحوات در شرط اول مختلف بوده و به تبع، اشکالاتی نیز مطرح شده است؛ سید علی خان صاحب الحدائق الندیة معتقد است که این «فاء»، سببیت و عاطفه می‌باشد؛ در مثال: «زرنی فاکرمک»؛ «فاء» عاطفه است و مصدر مسبوک از «آن» ناصبه و صله‌اش را به مصدر فعل ماقبل عطف می‌کند. اما مرحوم رضی در کتاب شرح رضی با آوردن این مثال بر نظر سید علی خان اشکال وارد می‌کند که «فاء» عاطفه نمی‌تواند عامل سببیت نیز باشد، مگر اینکه عطف جمله به جمله را محقق سازد؛ مانند: «الَّذِي يَطِيرُ فَيَغْضِبُ زَيْدَ الدُّبَابِ» البته این مثال برای منفی است؛ یعنی مثالی است برای «فاء» عاطفه‌ای که نشان دهنده سببیت نیست؛ چرا که بعد از «فاء» مبتدائی وجود دارد که خبرش به صورت وجوبی حذف شده است؛ به تقدیر «زرنی فاکرامک ثابت». (مدنی، ۱۱۲۰ق، ج ۱، ص ۱۶۷)

منظور از طلب خالص، امر، نهی، دعا، استفهام، عرض «طلب با نر می»، تحضیض «طلب با شدت» و تمنی «درخواست محبت‌آمیز برای امر ممتنع» می‌باشد.

مثال نفی خالص: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا» (فاطر، ۳۶)؛ «کسانی که کافر شدند آتش دوزخ برای آنهاست؛ هرگز فرمان مرگشان صادر نمی‌شود تا بمیرند و نه چیزی از عذابشان تخفیف داده می‌شود.»



شاهد مثال در «فاء» ﴿فَيَمُوتُوا﴾ است که در جواب نفی خالص ﴿لَا يُقْضَى﴾ واقع شده است، به همین دلیل «أن» ناصبه بعد از آن لزوماً در تقدیر است.
و مثال امر:

يا ناق سیری عنقا فسیحا الی سلیمان فنستریحا

«ای شتر سریع و با قدم‌های گشاده به سوی سلیمان سیر کن و بعد از آن استراحت کن.»
«شاهد مثال در «فنستریحا» است که «فاء» در آن جواب امر «سیری» واقع شده است، از این رو «أن» ناصبه بعد از آن لزوماً در تقدیر است.»
و مثال نهی، آیه شریفه: ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي﴾ (طه، ۸۱)؛
«از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما دادیم بخورید و در آن طغیان نکنید، که غضب من برای شما وارد می‌شود.»

در مثال فوق، «فاء» «فیحل» در جواب نهی ﴿لَا تَطْغَوْا﴾ واقع شده است، به همین دلیل «أن» ناصبه پس از آن لزوماً در تقدیر است. (منفرد، ۱۳۳۶ق، ج ۴، ص ۱۴۷)

۵.۳. بعد از «واو» معیت

اگر «أن» ناصبه بعد از «واو» به معنای معیت قرار بگیرد، باید در تقدیر گرفته شده یا به عبارتی مضمهر شود، اما این واقع شدن «أن» ناصبه بعد از «واو» معیت نیز دارای شروطی است که اگر رعایت نشوند «أن» ناصبه می‌تواند به صورت ظاهر عمل خود را بر روی معمولش انجام دهد.
«واو» معیت واوی است که می‌توان به جای آن «مع» قرار داد، این «واو» مضمون ما قبل و ما بعدش را در یک زمان واحد جمع می‌کند. کوفیون به این «واو»، «واو» صرف می‌گویند، ولی جمهور نحوین گفته‌اند که این همان واو عاطفه است، که بنابر این قول، «واو» در تقسیم بندی ما داخل نیست و در صورت واقع شدن «أن» ناصبه بعد از آن، دیگر به اضممار «أن» ناصبه نیازی نخواهیم داشت. (سیوطی، ۶۷۲ق، ص ۴۱۸)

۶.۳. بعد از معطوف فعل و جزاء شرط

در یکی از حالات شرط، اضممار «أن» ناصبه لازم است؛ هنگامی که فعلی را به وسیله «واو» یا



«فاء» عاطفه به فعل شرط و یا جزای شرط عطف کنیم، برای فعل معطوف حالات اعرابی متعددی ذکر شده است؛ از جمله، نصب فعل معطوف به همراه تقدیر گرفتن «أن» ناصبه به صورت وجوبی که یکی از اقوال نادر در مسأله است. (سیوطی، ۶۷۲ ق، ص ۴۲۸؛ عباس حسن، ۱۳۸۹ ق، ج ۱، ص ۲۴۷)

۴. جواز اظهار و اضمار

آخرین وجه استعمال «أن» ناصبه موضع جواز اظهار و جواز اضمار آن است. در این قسمت «أن» ناصبه می‌تواند هم به صورت ظاهر و هم به صورت مضمهر عمل کند و اظهار و اضمارش در اختیار متکلم و کاتب است؛ پس هرگاه که متکلم و یا کاتب بخواهد از «أن» ناصبه هم به صورت مضمهر و هم به صورت ظاهر استفاده کند باید ضوابط زیر را به درستی رعایت کند؛

۱-۴. بعد از لام جرّ

در شروط وجوب اظهار «أن» ناصبه آمده است که اگر «أن» ناصبه بین لام جرّ و «لا» قرار گیرد ذکر آن واجب است، لکن اگر «أن» ناصبه تنها بعد از لام جرّ واقع شود، اما «لا» آن را همراهی نکند، ذکر کردن و در تقدیر گرفتن آن مجاز خواهد بود؛ مثال: «إِعْصِ الْهَوَى لِيَتَّظَفَرَ أَوْ لِأَنْ تَتَّظَفَرَ»؛ «با هوای نفس مخالفت کن تا پیروز شوی.» در این مثال: جایز است که «أن» در تقدیر گرفته شده یا در کلام ذکر شود؛ زیرا بعد از لام جرّ واقع شده است و لا همراه آن نیست. (منفرد، ۱۳۳۶ ق، ج ۴، ص ۱۶۶)

۲-۴. بعد از عطف به اسم خاص

اگر فعل مضارع با «واو» یا «أُو» یا «ثَم» بر اسم خالص از شباهت فعل (اسم صریح) عطف شود، به وسیله «أن» ناصبه در تقدیر منصوب می‌شود؛ مانند: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا» (شورا، ۵۱)؛ شاهد در «أُو يرسل» است که او بر «وحیا» که مصدر و اسم خالص از شباهت به فعل می‌باشد، عطف شده است به همین دلیل به وسیله «أن» ناصبه در تقدیر منصوب می‌شود، اما اگر فعل مضارع بر اسم غیر خالص از شباهت به فعل عطف شود، منصوب نمی‌گردد؛ مانند: «الطَّائِرُ فَيَغْضِبُ زَيْدَ الذَّبَابِ».



حذف «أن» ناصبه و نصب فعل مضارع در غیر مواردی که گذشت بر خلاف قیاس نحوی است. (منفرد، ۱۳۳۶ق، ج ۴، ص ۱۶۶)

۵. جمع بندی

در این مقاله بیان شد که «أن» ناصبه خاص‌ترین و مهم‌ترین عامل برای منصوب نمودن فعل مضارع است؛ چرا که به دو صورت ظاهر و مضمَر بر معمول خود وارد می‌شود. همچنین، معلوم گردید که وجوه و حالات استعمال آن ناصبه عبارت‌اند از: وجوب ذکر «أن» ناصبه، وجوب اضممار «أن» ناصبه و در نهایت جواز اضممار و اظهار آن، که هر کدام از آنها ضوابط و مقرراتی داشت که باید رعایت شود. در خلال مباحث به شرایط عمل آن ناصبه بر معمول خود و منصوب نمودن آن نیز اشاره گردید. در این مسیر، تفاوت دیدگاه‌های نحّات نیز بیان و نظر مشهور آنها عرضه گردید.





فهرست منابع

١. قرآن کریم
٢. ابن حاجب (٨٩٧ق). شرح ملا جامی. جلد ٢. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
٣. الانصاری، ابن هشام (٧٥٦ق). مغنی اللیب. باب «أن». قم: منشورات مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی.
٤. أمل محمود صالحه (٢٠١٠م). عوامل نصب الفعل المضارع. غزة: الجامعة الإسلامية.
٥. بهاء الدين عبدالله بن عقيل همداني (١٩٦٤م). شرح ابن عقيل على الفية ابن مالك. جلد ٢. مصر: المکتبة التجارية الكبرى.
٦. سيوطی، جلال الدين (٦٧٢ق). البهجة المرضية على الفية ابن مالك (چاپ نوزدهم). قم: مؤسسه اسماعيليان.
٧. شيرافكن، حسين (١٣٨٤هـ. ش). الهداية في النحو. قم: مركز العالمی للدراسات الإسلامية.
٨. عباس حسن (١٣٨٩ق) نحو وافي. جلد ١. الطبعة الثالثة. قم: انتشارات ناصر خسرو.
٩. عبد العليم فوده (١٩٨٧م). إضمار أن قبل المضارع. مجلة مجمع اللغة العربية.
١٠. عبد الله فهد عودة الخلايلة (٢٠٠٦م). نواصب الفعل المضارع بين التنظير والاستماع. الجامعة الأردنية.
١١. صبان، محمد ابن (١٢٠٦ق). حاشيه صبان على شرح اشموني. جلد ٣. بیروت: المکتبة العصرية.
١٢. منفرد، نقی (١٣٣٦ق). الطريقة النقية. جلد ٤. قم: دفتر تبليغات اسلامی حوزه علمیه قم.
١٣. مدنی، سيد علی خان (١١٢٠ق). حقائق النندية في شرح الفوائد الصمدية. جلد ١. قم: ذوی القربی.